کلام امام خمینی:

۱. حضرت امام ابتدا توجه می دهند به اینکه، این بحث (دخول یا خروج غایت در مغیّی) در صورتی جاری است که غایت (کوفه؛ در مثال «سرت من البصره الی الکوفه» و یا آرنج در مثال «و أیدیکم الی المرافق»)، دارای اجزاء یا دارای امتداد باشد که بتوان گفت یک جزء آن داخل در مغیّی است.

ولی اگر غایت قابل تجزیه و امتداد نباشد، این بحث ثمره ندارد (مثلاً اگر بگوییم از تهران تا سر ۱۰ کیلومتری رفتیم. که «سر ۱۰ کیلومتری»، یک نقطه است و قابل تجزیه نیست و به عبارت دیگر اصلاً چیزی نیست که بخواهد داخل یا خارج از مغیّی باشد)

ایشان اضافه می کنند، البته می‌توان گفت که بحث قابل طرح است چه غایت قابل تجزیه باشد و چه قابل تجزیه نباشد، ولی در صورتی که غایت قابل تجزیه نباشد، بحث ثمره ای ندارد (یعنی داخل یا خارج بودن آن نقطه بی اثر است.)

« و محطّ البحث هاهنا هو ما إذا کان مدخول «إلی» و «حتّی»- مثلا- شیئا ذا أجزاء أو امتداد، کالکوفة فی مثل: «سر من البصرة إلی الکوفة»، و المرفق فی قوله: وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ بناء علی کون المرفق محلّ رفق العظمین ممّا له امتداد، فیقع البحث فی أنّ الغایة داخلة، أو لا. ... کما أنّه لو کان المدخول لهما غیر قابل للتجزئة و الامتداد کالفصل المشترک، فلا ینتج البحث النتیجة المطلوبة، لکن تعمیمه بالنسبة إلی مطلق مدخولهما ممّا لا مانع منه، و إن لم تترتّب الثمرة إلاّ علی بعض التقادیر، کما فی کثیر من المسائل الأصولیّة. »[1]

۲. حضرت امام سپس توجه می دهند که برخلاف نظر استادشان مرحوم حائری، این بحث مبتنی بر «پذیرش جزء لایتجزی» نیست چرا که آن بحث یک بحث عقلی است و ربطی به مباحث اصول (که مبتنی بر فهم عرفی است) ندارد.

« و أمّا البحث العقلیّ عن أنّ غایات الأجسام داخلة فیها، أو لا، و ابتناء الکلام علی امتناع الجزء الّذی لا یتجزّأ و عدمه، فهو بمعزل عن البحث الأصولیّ. »[2]

۳. حضرت امام سپس می فرمایند که بحث (دخول یا خروج غایت از مغیّی) در جایی که غایت، قید حکم باشد هم جاری است:

---

[1] . مناهج الوصول، ج۲، ص۲۲۲

[2] . همان، ص۲۲۳

« ثمّ إنّ النزاع يجرى فى غاية الحكم كما يجرى فى غاية الموضوع و المتعلّق، فيقال: إنّ وجوب الصوم فى قوله: «صم إلى الليل» هل ينقطع بانتهاء اليوم، أو يبقى إلى دخول مقدار من الليل، أو إلى انقضائه؟ فلا يختصّ النزاع بغاية الموضوع. »[1]

۴. حضرت امام در ادامه، می نویسند که این بحث در یک صورت قابل طرح نیست و آن صورتی است که «أداة غایت» نه به عنوان غایت، بلکه به عنوان حرف عاطف به کار گرفته شوند:

«و لا يخفى أنّ النزاع مختصّ بما دلّ على الغاية، كقوله: كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ، و قوله ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ، فيخرج مثل: «أكلت السمكة حتّى رأسها»، و «قدم الحاجّ حتّى المشاة»، ممّا لم تستعمل الكلمة فى الغاية، و تكون عاطفة.»[2]

۵. این کلام حضرت امام در حقیقت پاسخ به سخن مرحوم عراقی است که در مثال «اکلت السمکه حتی رأسها»، «دخول غایت در مغیّی» را ظاهر از کلام دانسته بودند:

« فما فى مقالات بعض المحقّقين من ظهور دخول مدخول «حتّى» فى المغيا فى مثل: «أكلت السمكة حتّى رأسها» خلط بين العاطفة و الخافضة. »[3]

۶. حضرت امام در ادامه به تفصیل مرحوم حائری اشاره کرده و آن را هم رد می‌کنند و در پایان نتیجه می گیرند که «و الظاهر عدم الدخول مطلقا»

« و كيف كان قد فصلّ شيخنا العلاّمة- أعلى اللّه مقامه- بين كون الغاية قيدا للفعل، كقوله: «سر من البصرة إلى الكوفة»، فاختار دخولها فيه، و بين كونها غاية للحكم، فاختار عدمه.

و الظاهر عدم الدخول مطلقا، ضرورة أنّه إذا قال: «سر من البصرة إلى الكوفة»، و كانت الكوفة اسما للمحصور بجدار، فسار إلى جدارها، و لم يدخل فيها، يصدق أنّه أتى بالمأمور به، فإذا أخبر «بأنّى قرأت القرآن إلى سورة يس» لا يفهم منه إلاّ انتهاؤه إليها، لا قراءتها.

و الظاهر أنّه كذلك فى «حتّى» المستعملة فى انتهاء الغاية، فإذا قلت:

---

[1] . همان

[2] . همان

[3] . همان

«نمت البارحة حتّی الصباح» بالجرّ لا یفهم منه إلاّ ما فهم من «نمت البارحة إلی الصباح»، کما هو کذلک فی قوله :کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ ... إلخ.

نعم استعمالها فی غیر الغایة کثیر، و لعلّه صار منشأ للاشتباه، حتّی ادّعی بعضهم فیها الإجماع علی الدخول.»[1]

ما می‌گوییم:

۱. در سخن حضرت امام به دو نکته اشاره شده است که لازم است مورد توجه قرار گیرد: یکی سخن مرحوم عراقی و دیگری تفصیل مرحوم حائری

۲. مرحوم عراقی در مقالات الاصول می نویسد:

«والظاهر أن مرکز البحث المزبور فی نفی الحکم عما بعد أداة الغایة. وحینئذ ربما [اختلفت الأدوات] فی ذلک. فان کانت مثل (حتی) فالظاهر [ظهورها] فی دخول [مدخولها] فی المغیا مثل: قوله أکلت السمکة حتی رأسها. وصوموا حتی [اللیل]. وأما لو کانت مثل (الی) فالظاهر عدم [دلالتها] علی دخول المدخول فی المغیا و [تفارق] من تلک الجهة کلمة (حتی)»[2]

۳. چنانکه روشن است مرحوم عراقی به صراحت بین استعمالات إلی و حتی فرق گذاشته اند ولی به علت این تفارق توجه نداده اند و لذا می‌توان گفت که گویی ایشان فارق این دو را در «وضع» آنها برمی شمارند.

[1] . همان، ص۲۲۴

[2] . مقالات الاصول، ج۱، ص۴۱۵